

ارادۀ حق:

در این سکوت و چنین مطلقیت مطلق نبود هیچ وجودی به غیر حضرت حق

* * *

خدای جلّ جلاله، یگانه حیّ قدیم به فضل پرتو ذات و به فیض فُوز عظیم

اراده کرد که ایجاد کائنات کند در آن نمایش و آرایش حیات کند

که تا کمال تجلای خود عیان سازد ولی جمال خود از دیدگان نهان سازد

نخست پیکر چندین فرشته را جان داد بهر یکی پی یک کار حکم و فرمان داد

یکی مدام پی حرفۀ سفالگری پی شکستن مصنوع او یکی دگری

یکی به هرچه سفالست روح و جان بخشد شعور معرفت و نور دیدگان بخشد

یکی هر آنچه به یکدست می کند ایجاد یکی به دست دگر حاصلش دهد بر باد

هرآنچه قابله از بطن‌ها کشیده برون	پس از تحمل زندان تنگ و خوردن خون
هرآنچه رشته به نُه ماهه بینوا مادر	شدائندی که نخواهد خدای برکافر
شده است آنچه به سعی فرشته‌ای موجود	فرشته‌ی دگری در دمی کند ناپود
یکی به کار حمایت ز کار قابله‌ها	یکی مراقب اعزام فوج قافله‌ها
یکی مدام به اعزام از دیار عدم	یکی برای فنا در قفا قدم بقدم
یکی بسازد و آن دیگری کند اوراق	یکی بیرد و آن دیگری کند المصاق
یکی زخشت و گول مردگان بنا سازد	یکی هرآنچه بنا کرده او فنا سازد
یکی به مخمصه ایجاد بارگاه کند	یکی به مظلومه در طُرفه دم تباه کند
بگاه قبض ز کارش دمی درنگ خطاست	چه استغاثه و مهلت! که حکم حکم قضاست
بسا جوان طلبد چند روز استمهال	نداده است خدا بر فرشته استقلال!
یکی نهفته به گنجینه ثروت سرشار	یکی ذخیره نموده است غلّه در انبار
یکی به تخت طلا داده لم که خاقانست	یکی گرسنه پی چند لقمه نان است

یکی یگانه و مشهور رَبع مسکونست یکیش لیلی و آن دیگَریش مجنون است

یکی چو یوز درنده یکی چو گرگ دله شده بجلد شبان و فتاده بین گله

یکی چو کوک دیوانه خانمانسوز است یکی چو موش طمع پیشه و زر اندوز است

یکیش منکر ما و یکیش قائل ماست تفاوتی نکند هرکه هست سائل ماست

بسا ز پلک نهادان شفیع ما سازند که توسن هوس خویش تیز تر تازند

که هرچه بیشتر امکان شود گناه کنند روانه چند سفیری به بارگاه کنند

که طول و عافیت عمرشان دراز شود کمک به ظلم هر آن رند حقّ باز شود

یکیش چشم امیدش براه رحمت حق که از گناه وجودش اساس زحمت حق

بسا امیر ستم پیشه و جنایتکار درون رواق حرم بر تنش قبا زرتار

قدح ز خون جگر هرچه بیش نوش کند نوای نالهٔ مظلوم بیوه گوش کند

وِیال گردن خلقت شود دو روز دگر که تا تباه کند هرچه بیش جان بشر

بنام حق چه نظرها کند که قربانی

که عمر و عزّت و قدرش کنند ارزانی

بنزد حق مقرب هر آنکه با تقواست

وگرنه واسطه و استغاثه‌ها بی‌جاست